



دیباچه

من می‌توانم به آدم‌ها بیاموزم که چگونه به آنچه می‌خواهند برسند؛ مشکل این است که نمی‌توانم کسی را پیدا کنم که بگوید "واقعاً" چه می‌خواهد!
- مارک تواین

توانایی "رویاپردازی" بزرگ‌ترین قدرت روی زمین است. به موجب این قدرت، بشر می‌تواند فراتر از وضع موجود و آنچه را که هست آرزو کند. درست گفته‌اند که در این دنیا فقیرترین انسان کسی است که رؤیایی ندارد.

- دکتر مایلس مونرو

۱

می‌گویند جوانی است و رنگین‌کمانی از آرزوهای ریز و درشت. هم انرژی‌زا و هم انرژی‌سوز، هم فرصت و هم تهدید، هم اسباب موفقیت و هم اسباب شکست، هم عامل بُردن و هم عامل باختن، و در یک کلام هم دوست و هم دشمن. این‌ها سرشت آرزوهاست. اما چرا آرزوها می‌توانند ویژگی‌هایی به این اندازه متضاد داشته باشند؟ پاسخ این است: چون ویژگی‌های یک آرزو درست هم‌چون ویژگی‌های یک اسلحه‌ی "دو منظوره" - مانند تفنگ - است، که هم می‌تواند برای کشتن دشمن به کار آید و هم برای کشتن نزدیک‌ترین دوستان، و حتا دارنده‌ی تفنگ. اگر دارنده‌ی تفنگ با سرشت و کارکردهای این اسلحه‌ی کُشنده بیگانه باشد، و یا نداند که چگونه باید به کارش ببرد و نگاه‌اش دارد، ممکن است به سادگی قاتل جان او شود. در واقع نادانی در مورد تفنگ و ناتوانی در کاربرد و نگهداری آن می‌تواند چنین پیامد خطرناکی برای دارنده‌ی آن در بر داشته باشد. اما سربازی که نسبت به این سلاح، دانا و تواناست، آن را درست و در راستای دستیابی به هدفش - مقابله با دشمن - به کار می‌برد.

آرزوی خوب، موهبت و عطیه‌ای است الهی. هر کسی لیاقت داشتن آرزوهای بزرگ و پرمعنا برای خویش و خانواده‌ی خویش، و فراتر از آن‌ها برای کشور و امت اسلامی را ندارد. چنین آرزوهایی صرفاً در کلاس انسان‌های بزرگ است که فارغ از نیازها و دغدغه‌های شخصی، این لیاقت را دارند که به رفع مشکلات، و رشد و نیک‌بختی دیگران بیندیشند، و از این راه جای پای در زندگی دیگران به یادگار بگذارند.

آرزوی خوب سرمایه‌ای است بس گرانبها و کمیاب، که دست انسان را برای حرکت به سوی آینده‌ای بهتر پُر می‌کند. آرزوی خوب، نیروی محرکه‌ای است که موتور انسان را برای پیشرفت و تعالی روشن می‌کند. اما آرزو وقتی همه‌ی این ویژگی‌های ستودنی و بیش از آن‌ها را دارد که از آن یک انسان دانا و توانا باشد. انسانی که سرشت آرزوها را خوب می‌شناسد و می‌داند که چگونه باید از آن‌ها سرمایه و نیروی محرکه‌ای برای حرکت به جلو و به سوی پیشرفت و تعالی بسازد. به زبان ساده‌تر، او کارشناس "مهندسی آرزوها" است!

از سوی دیگر، کسی که بهره‌ای از این دانایی و توانایی نبرده، دست کم در زمینه‌ی تشخیص آرزوهای خوب و بد، معمولی و عالی، و بهره‌برداری از آن‌ها به سود خویش و دیگران ضعیف است. وقتی پای مقایسه‌ی افراد ضعیف و قوی به میان می‌آید، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌هایی که جلب نظر می‌کند این است که افراد ضعیف به راحتی می‌توانند از هر فرصتی برای خود تهدید، و از هر عامل بُردی برای خود اسباب باخت بسازند. به همین خاطر آرزوها به دشمنان و قاتلان همت‌ها و انگیزه‌های آن‌ها بدل می‌شوند. و هر چه آرزوهایشان بزرگ‌تر، قدرت تخریب آن‌ها نیز بیشتر. ناامیدی و افسردگی از بدترین پیامدهای آرزوهای بزرگ برای افراد ضعیف است.

۲

آرزوها همان خواسته‌های ما در پهنه‌های گوناگون کار و زندگی هستند. مردم به سادگی و همراه با نوعی اعتماد به نفسِ شبه غرور، باور دارند

که خواسته‌های واقعی خود را به خوبی می‌شناسند. گاه پا را از این هم فراتر گذاشته، و مدعی می‌شوند که از خواسته‌های واقعی دیگران - به ویژه نزدیکان خود - نیز به همان اندازه باخبرند. در مورد اغلب مردم، این ادعای بی‌پایه‌ای است! وقتی از عموم افراد، بخصوص جوانان در مورد خواسته‌های واقعی‌شان می‌پرسیم، موارد معمول و آشنایی مانند شغل، پول، خانه، ماشین، دوستی و رابطه با افراد ثروتمند و قدرتمند، و مقام و موقعیت اجتماعی و ... را فهرست می‌کنند.

ما تردید داریم که این‌ها خواسته‌های واقعی افراد ضعیف باشند، چه رسد به افراد قوی که مراحل بالایی از رشد معرفتی و روانی را تجربه کرده‌اند. خوب است همین‌جا یادآور شویم که ما افراد قوی را "افراد متفاوت" می‌نامیم. "متفاوت" از واژه‌هایی است که این روزها برای اشاره به شرکت‌ها، خانواده‌ها، مدیران، افراد، و کالاها و خدمات برتری که قادر به تأثیرگذاری بر کار و زندگی دیگران هستند، به کار می‌رود. افراد متفاوت را افرادی می‌دانیم که می‌توانند بر محیط پیرامون، و کار و زندگی دیگران تأثیر مثبت بگذارند. به زبان ساده‌تر، آن‌ها می‌توانند "تغییر" ایجاد کنند؛ تغییر به معنای بهبود، پیشرفت، رشد، و تعالی.

بازگردیم به بحث خود. افراد متفاوت عمیقاً باور دارند که مواردی هم‌چون پول، شغل، خانه، ماشین و دیگر "مادیات" حداکثر باید به عنوان نیازها و نیازمندی‌های ضروری زندگی دیده شوند، و نه بیشتر. بدون کمترین شکی این‌ها مهمند، و بدون آن‌ها دستیابی به خواسته‌های واقعی ما، اگر غیرممکن نشود دست‌کم بسیار دشوار می‌شود. این‌ها در واقع ابزارهای رسیدن به خواسته‌های واقعی ما

هستند. به این معنا که دستیابی به خواسته‌های ما را آسان‌تر می‌کنند و سرعت می‌بخشند.

تشخیص خواسته‌های واقعی ابدأ کار ساده‌ای نیست. موفقیت در این زمینه، مانند هر امر دیگری دانایی‌ها و توانایی‌های خودش را می‌خواهد. "مهندسی آرزوها" که همان "مهندسی خواسته‌ها" است، این دانایی‌ها و توانایی‌ها را شامل می‌شود.

به هر حال، اگر شما هم از آن‌هایی هستید که فکر می‌کنند خواسته‌های واقعی خود را می‌شناسند، بهتر است به باور خود اطمینان نکنید. مطالعه‌ی این کتاب، به شما کمک خواهد کرد تا بتوانید خواسته‌های واقعی خود را بشناسید، آن‌ها را اولویت‌بندی کنید و برای دستیابی به آن‌ها اقدامات مفید و مؤثر لازم را انجام دهید.

۳

بیاید در همین آغاز، سرشت آرزوها را بهتر بشناسید تا این کتاب را با انگیزه‌ی قوی‌تری بخوانید، و اگر آن را سودمند یافتید، خواندنش را به دوستان خود نیز توصیه کنید. ما پیش از این، آرزو را به اسلحه تشبیه کردیم، که تشبیه (استعاره) مفیدی بود. هنگام بحث در مورد موضوعات مختلف، هر چه تعریف‌ها و استعاره‌های بیشتر و بهتری داشته باشیم، فهم و یادگیری آن موضوعات برای ما آسان‌تر می‌شود.

در استعاره‌ای جدید، می‌توانیم آرزو را چیزی مانند "دانه" ببینیم - دانه‌ی یک گیاه یا درخت. فکر می‌کنید محتوای واقعی دانه‌ای مانند گردو چه باشد؟ مستی ماده‌ی غذایی از جنس نشاسته، پروتئین، و مانند

آن‌ها؟ این‌ها هست، و این‌ها نیست. این‌ها چیزهایی هستند که با چشم سر دیده می‌شوند، ولی انسان چشم دل هم دارد، و با آن می‌تواند چیزهایی را ببیند که چشم سر هرگز نمی‌تواند. چشم دل می‌گوید: "آنچه واقعاً در درون یک دانه وجود دارد، استعداد رویدن و بالیدن و برکشیدن در جدال با سنگینی و سختی خاکی است که در آن پنهان می‌شود." همان چند کیلو خاک و شنی که آمیخته با آب، روی یک دانه‌ی گردو را می‌پوشاند، مانعی است آهنین در برابر این موجود کوچک‌جثه، که باید تلاش کند تا آن را بشکافد و جوانه‌ی تُرد و نازک و زیبای خود را - که سرشار از طعم زندگی است - به آفتاب برساند و همراه با نوازش نسیم صبحگاهی، شادمانه جشن تولد بگیرد، اعلام وجود کند و یکی از تجلیات زیبای حق تعالی را به نمایش بگذارد.

جالب این است که با وجود چنان مانع آهنینی، دانه‌ی گردوی پنهان‌شده در خاک، بی‌نیاز از تلاش سرسختانه برای رویدن است. همان‌طور که پرنده‌ها پرواز می‌کنند، دانه‌ها نیز می‌رویند. آرزوهای انسانی نیز استعداد شگرفی را در خود نهفته دارند: **استعداد برآورده‌شدن یا تحقق‌یافتن و ایجاد تغییر در زندگی فرد، خانواده، جامعه، و امت اسلامی، و بلکه بشریت.**

اما هم‌چنان‌که هر دانه‌ای - مثلاً یک دانه‌ی کرم‌زده - استعداد رویدن ندارد و یا اگر چنین استعدادی داشته باشد در هر بستری نمی‌روید و اگر بروید لزوماً به بار نمی‌نشیند و اگر به بار بنشیند میوه‌ای جز تلخی و تلخکامی ندارد، هر آرزویی هم لزوماً محقق نمی‌شود، و اگر بشود - که کاش نشود - حاصلی جز حسرت و پشیمانی به بار نمی‌آورد.

در عرصه‌ی کشاورزی، فرآیند کاشت - داشت - و برداشت از دانه‌ها، فرآیند کاملاً شناخته شده‌ای است. یک کشاورز باتجربه به خوبی می‌داند که باید چه دانه‌ای را چه زمانی و در چه بستری بکارد، چگونه از آن مراقبت کند، و چه وقت و چگونه محصول آن را برداشت کند. آرزوها نیز برای تحقق استعداد درونی خود نیاز به فرآیند کاشت - داشت - و برداشت دارند. همان‌گونه که پاره‌ای از دانه‌ها قبل از کاشت باید در آب خیس شوند تا مهیای کشت شوند، آرزوها نیز برای کاشت باید آماده شوند. اینکه چگونه آرزوها برای کاشت آماده می‌شوند، موضوعی است که بعداً به آن خواهیم پرداخت. این‌جا همین قدر اشاره می‌کنیم که آرزوی آماده‌شده برای کاشت، یک نام رمانتیک و یک نام علمی دارد. نام رمانتیک‌اش "رؤیا" و نام علمی‌اش "چشم‌انداز" است. نکته‌ی بسیار مهم و دقیق این است که هر آرزویی قابلیت تبدیل شدن به رؤیا یا چشم‌انداز را ندارد. چندین ویژگی اساسی لازم است تا آرزو بتواند به رؤیا یا چشم‌انداز تبدیل شود، و امکان برآورده شدن پیدا کند. آرزو باید به اندازه‌ی کافی بزرگ، جسورانه و مهیج باشد تا بتواند به یک رؤیا تبدیل شود. خرید یک خانه‌ی معمولی و یا گرفتن مدرک کارشناسی در شرایط امروز، حداقل برای افراد قوی، آرزوهای کوچکی هستند. در عوض، کارآفرین شدن با هدف راه‌اندازی یک کسب‌وکار دانش‌بنیان در اندازه‌ی متوسط یا بزرگ، ویژگی‌های لازم برای تبدیل شدن به رؤیای کاری یک جوان دانش‌آموخته را دارد. یک آرزو هم‌چنین باید "خورد" آینده (متناسب با دنیای آینده) باشد

تا بتوانیم از آن یک رؤیای عالی بسازیم. همان‌طور که میوه‌ی هر دانه‌ای در دنیای آینده بازار ندارد، ثمره‌ی هر آرزویی هم برای دنیای آینده مناسب نیست. در مثل، شاید آرزوی یک مهندسِ عمران این باشد که نسل‌های آینده در غارها زندگی کنند؛ مانند مردمی که در عصر حجر می‌زیستند. مردمان دنیای آینده، تا جایی که ما می‌توانیم پیش‌بینی کنیم، در خانه‌های پیشرفته‌ی موسوم به "خانه‌های هوشمند" خواهند زیست. بنابراین، آرزوی این مهندسِ عمران به شرطی قابل تبدیل شدن به یک رؤیای برآورده است که ویژگی‌های خانه‌ی سنتی را با ویژگی‌های یک خانه‌ی هوشمند درآمیزد، و خانه‌هایی واقعاً متفاوت برای نسل‌های آینده بسازد.

دومین لازمه‌ی یک آرزو برای تبدیل شدن به رؤیا این است که تحقق آن نیاز به حداقل ۱۰ سال تلاش داشته باشد. آرزویی که در کوتاه‌مدت، مثلاً در ۵ سال آینده برآورده می‌شود، نمی‌تواند دست‌مایه‌ای برای یک رؤیای خوب باشد.

با این وصف می‌بینید که تبدیل آرزوها به رؤیا یا چشم‌انداز؛ آن‌قدرها هم که به نظر می‌رسد، کار ساده‌ای نیست. در ادامه‌ی همین دیباچه بیشتر به این موضوع و چرایی آن خواهیم پرداخت. اما فرض کنید که شما به هر ترتیب بتوانید رؤیایی را با همه‌ی ویژگی‌های لازم برای خود بسازید. در این صورت، شما صرفاً موفق به انجام بخشی از فرآیند کاشت آرزویتان شده‌اید. تکلیف بقیه‌ی فرآیند چه می‌شود؟

هنوز قسمتی از فرآیند کاشت رؤیا، و شمای بخش‌های داشت و برداشت آن باقی مانده‌اند. آیا می‌دانید چگونه باید این بخش‌ها را تکمیل و اجرا

کنید؟

وقتی رؤیا به یک برنامه‌ی عمل^۱ تبدیل شود، تازه فرآیند کاشت به پایان می‌رسد. آنگاه شما باید بتوانید این برنامه را که مثلاً ۱۰ یا ۲۰ سال و گاه بیشتر طول می‌کشد، به خوبی اجرا کنید. این همان فرآیند "داشت" رؤیاست. سرانجام نوبت به فرآیند "برداشت" می‌رسد، و آن زمانی است که می‌خواهید میوه‌ی رؤیای خود را بچینید، که خود آن داستان‌ها دارد.

۴

در دنیای کشاورزی به کارشناسانی که فرآیند کاشت - داشت - برداشت محصولات کشاورزی را به طور علمی و در دانشگاه آموخته‌اند، "مهندس کشاورزی" می‌نامیم. در دنیای رؤیا نیز چنانکه قصد استفاده از روش‌های علمی پیشرفته‌ی کاشت - داشت - و برداشت رؤیاها باشد، و پذیرفته باشید که روش‌های رایج در میان افراد معمولی، شما را به مقصودتان نمی‌رسانند، باید اصول و فنون "مهندسی رؤیا"، و به بیان دیگر "مهندسی چشم‌انداز" را بیاموزید. مهندسی چشم‌انداز از موضوعاتی است که در رشته‌ی آینده‌پژوهی در دانشگاه تدریس می‌شود. جوهره و عصاره‌ی مهندسی رؤیاها مفهومی فوق‌العاده جذاب به نام "آینده‌آگاهی"^۲ است. این اصطلاح، که کلیدواژه‌ی اصلی این کتاب است، در نگاه اول آگاهی از آینده را تداعی می‌کند. آگاهی از آینده را به

^۱ Action plan

^۲ future Consciousness

هر معنا که بگیرید، بخشی مهم از آینده‌آگاهی است، ولی دامنه‌ی آینده‌آگاهی بسیار بیش از آن است که مثلاً شما مشت‌ی اطلاعات درباره‌ی آینده - و گاهی هم پراکنده - از این‌جا و آن‌جا به دست آورید و نامش را آینده‌آگاهی بگذارید.

آینده‌آگاهی به معنای دستیابی به خردمندی ناب (علمی، گسترده، و عمیق) درباره‌ی آینده است، به طوری که شما بتوانید اولاً: خواسته‌های واقعی خود را - با نگرش به شرایط امروز و آینده‌ی جهان - از خواسته‌های غیرواقعی خود تمیز دهید، ثانیاً: برای دستیابی به خواسته‌های واقعی خود رؤیاپردازی (چشم‌اندازپردازی) کنید؛ رؤیاهایی که خورند دنیای آینده باشند. این تلاش‌ها پیش‌نیازهایی دارد بسیار کلیدی. این پیش‌نیازها نقش بستر را برای کاشت رؤیای شما بازی می‌کنند. هیچ دانه‌ای بدون بستر مناسب و مساعد نمی‌روید، و هیچ رؤیایی هم بدون بسترسازی مساعد تحقق نمی‌یابد.

بستر رؤیاهای شما از دو چیز مهم تشکیل می‌شود: (۱) مأموریت شما در کار و زندگی، و (۲) ارزش‌های بنیادین^۲ شما. کسی که مأموریت و ارزش‌های روشنی ندارد، نه تنها نمی‌تواند رؤیای قابل اتکایی داشته باشد، بلکه اساساً فاقد هویت واقعی است. هویت واقعی با اطلاعات سجلی یا کارت ملی فرد مشخص نمی‌شود. هویت واقعی، هویت معنوی - اجتماعی است که تلفیقی از سه گد شناسایی، مطابق شکل زیر است:

چشم‌انداز + ارزش‌ها + مأموریت = کدهای شناسایی = هویت شخص

¹ mission

² Basic values

مأموریت، عبارت از این است که فرد کیست و قرار است چه نقشی را در زندگی ایفا نماید. مأموریت ما را خداوند پیش از تولد ما تعریف می‌کند. ارزش‌های ما - ارزش‌های اساسی ما در کار و زندگی - همان "اصول راهنما"ی هستند که طرز هدایت کار و زندگی ما را تعریف می‌کنند. ارزش‌های ما "عشق‌ها"ی ما هستند. و آدم‌ها عشق‌های متفاوتی دارند. این که افراد عشق‌های متفاوتی دارند، مساله نیست، مساله واقعی این است که عشق‌ها (ارزش‌ها)ی آن‌ها از کجا سرچشمه می‌گیرند. یکی عشق‌های خود را از محیط بیرون می‌گیرد و یا از دیگران تقلید می‌کند، که فقط می‌توان گفت وحشتناک است - چون این‌گونه ارزش‌ها زندگی فرد را به تباهی می‌کشند. دیگری عشق‌های خود را از باورها و اعتقادات درست خود الهام می‌گیرد؛ باورها و اعتقاداتی درونی که خداوند آن‌ها را تأیید می‌کند.

در پایان توجه شما را به چهار نکته‌ی اساسی دیگر جلب می‌کنیم: یکم آنکه، رؤیایپردازی نیاز به قدری تخیل دارد. یکی از جاهایی که تخیل به کار می‌آید، همین جاست. رؤیاهایی که تا حدی تخیلی نباشند، در واقع رؤیا نیستند؛ هدف‌هایی هستند که کار و زندگی آدم‌ها را تا حدی بهبود می‌بخشند. هدف رؤیا بهبود نیست؛ تغییر جدی در کار و زندگی فرد است. دوم اینکه رؤیا به هر حال باید دست‌یافتنی باشد. رؤیایی که دست‌نیافتنی باشد، تخیل محض است. سوم آنکه رؤیا باید به برنامه تبدیل شود. بدون برنامه‌ریزی هیچ رؤیایی تحقق نمی‌یابد. نکته‌ی چهارم و پایانی را خودتان به خوبی می‌دانید. رؤیا، در نهایت، به شرطی تحقق می‌یابد که با عمل و سخت‌کوشی همراه باشد. برای این منظور

رؤیا باید در متن و بطنِ کار و زندگی فرد بنشیند؛ تا جایی که کار و زندگی فرد، بازتابی همه‌جانبه از رؤیای او باشد.

آموختن اهمیت چشم‌انداز به مردم کار سختی نیست. چشم‌انداز عطیه‌ای الهی است که بذر آن در درون هر یک از ما وجود دارد، و همراه با تولد ما متولد شده است. افراد به طور فطری احساس می‌کنند که نیاز به کدهای شناسایی معنوی - اجتماعی دارند. وانگهی زمانه‌ی ما زمانه‌ی موفقیت نامیده شده است. خیلی ساده می‌توان به مردم نشان داد که بدون چشم‌انداز، موفقیت صرفاً یک آرزوست، مانند آرزوهای دیگری که هرگز عملی و عملیاتی نمی‌شوند.

عقیل ملکی‌فر